

دو فصلنامه بین المللی تحقیقات حقوق قضایی

License Number: ۸۶۲۲۷ Article Number: Y۳N۳۰۷۱۲۰۵۱۲ ISSN-P: ۲۷۱۷-۱۱۳۲

جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس

(تاریخ دریافت ۱۴۰۱/۰۲/۱۵، تاریخ تصویب ۱۴۰۱/۰۶/۰۶)

دکتر عاطفه امینی نیا^۱

استادیار دانشگاه آزاد اسلامی واحد ورامین

سبا حیدروند

دانشجوی دکتری حقوق بین الملل دانشگاه آزاد واحد امارات

چکیده

مجمع الجزایر شاگوس یا چاگوس، مجموعه‌ای از هفت آتول و دربرگیرنده بیش از ۶۰ جزیره گرمسیری در اقیانوس هند می‌باشد. این مجمع‌الجزایر در حدود ۵۰۰ کیلومتری جنوب جزایر مالدیو قرار گرفته‌است. چاگوس بخشی از قلمرو بریتانیا در اقیانوس هند می‌باشد. ساکنان اصلی اینجا چاگوسی‌ها بودند که به وسیله بریتانیایی‌ها در دهه ۱۹۷۰ از سرزمین مادری خود بیرون رانده شدند. آمریکا سال‌ها است که یک پایگاه نظامی در جزیره دیه‌گو گارسیا برپا کرده‌است. سازمان ملل در ماه فوریه سال ۲۰۱۹ میلادی از بریتانیا خواست مجمع‌الجزایر چاگوس را پس دهد. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در نیویورک از بریتانیا خواست تا با توقف حاکمیت خود بر مجمع‌الجزایر چاگوس، کنترل این جزایر را به جمهوری موریس بسپارد. مجمع الجزایر چاگوس در اقیانوس هند دارای اهمیت استراتژیک است. ایالات متحده آمریکا پایگاه بزرگ نظامی در آنجا دارد. این یکی از دلایلی است که بریتانیا نمی‌خواهد این جزایر را به موریس بازگرداند. مجمع عمومی سازمان ملل متحد در تاریخ ۲۲ ژوئن سال ۲۰۱۷ با استناد به ماده ۶۵ اساسنامه دیوان بین‌المللی دادگستری، از دیوان بین‌المللی دادگستری تقاضای نظر مشورتی کرد. در این مقاله قصد داریم به بررسی نظر مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری در خصوص جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس بپردازیم. لازم به ذکر است این مقاله با شیوه توصیفی-تحلیلی و با جمع‌آوری اطلاعات با روش کتابخانه‌ای به دنبال مطالعه و تحلیل موضوع جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس که یکی از موضوعات مهم در عرصه بین‌الملل می‌باشد بوده است.

واژگان کلیدی: دیوان بین‌المللی، مجمع‌الجزایر چاگوس، اقیانوس هند، موریس، سازمان ملل متحد

بخش اول: نگاهی به پذیرش درخواست نظر مشورتی

در بررسی نظر مشورتی پیامدهای حقوقی جدایی چاگوس از مجمع الجزایر موریس که جدیدترین مشارکت دیوان در نظام حقوقی بین المللی محسوب می شود، تلاش می شود تا به شناخت سیر حرکت دیوان برای کشف قاعده حقوقی حاکم و نحوه ایجاد ارتباط بین عناصر هنجاری مرتبط با موضوع قاعده پرداخته شود. این نظریه مشورتی از حیث مواجهه دیوان با حق تعیین سرنوشت بعد از گذشت ۲۰ سال (نظریه مشورتی استقلال کوزوو ۱۹۹۸) بسیار با ارزش تلقی می شود. دیوان در یکی از مهمترین قسمت‌های این نظریه مشورتی می بایست موضع خود را در قبال حق تعیین سرنوشت به عنوان یک قاعده عرفی بین المللی مشخص می کرد. همانطور که ذکر شد دیوان بین‌المللی دادگستری با صدور یک نظریه مشورتی از بریتانیا خواست تا با توقف اعمال حاکمیت در مجمع‌الجزایر چاگوس، این منطقه را به کشور موریس واگذار کند. مجمع‌الجزایر چاگوس در اقیانوس هند (حدود ۵۰۰ کیلومتری مالدیو) قرار دارد. بریتانیا از قرن‌ها پیش بر این سرزمین اعمال حاکمیت می‌کند. با وجود اعلام استقلال موریس از بریتانیا در دهه ۶۰ قرن بیستم، اعمال حاکمیت پادشاهی بریتانیا بر این کشور ادامه یافت. دیوان در بند ۳۰ به نقطه عطفی در تاریخ استعمارزدایی که در بررسی جدایی چاگوس نیز اهمیت به سزایی دارد اشاره می‌کند: در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۶۰ مجمع عمومی قطعنامه ۱۵۱۴ تحت عنوان "بیانیه اعطای استقلال به کشورها و ملل تحت استعمار" را تصویب کرد. در ۲۷ نوامبر سال ۱۹۶۱ مجمع عمومی از طریق قطعنامه ۱۶۵۴، کمیته بیست و چهار - کمیته ای ویژه درباره استعمارزدایی - را برای نظارت بر اجرای قطعنامه ۱۵۱۴ ایجاد نمود. در فوریه سال ۱۹۶۴ مذاکراتی میان آمریکا و انگلیس درباره استفاده آمریکا از برخی جزایر متعلق به انگلیس در اقیانوس هند آغاز شد و آمریکا علاقه خود را به ایجاد تأسیسات نظامی در جزیره دیگو گارسیا ابراز کرد. (بند ۳۱ نظر مشورتی) در ۲۹ ژوئن سال ۱۹۶۴، انگلیس نیز مذاکراتی را با نخست وزیر مستعمره موریس در رابطه با جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس آغاز نمود.^۱

مذاکرات میان نمایندگان مستعمره موریس و دولت انگلیس منجر به نهایه شدن

۱ بررسی نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری «تبعات حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵» نویسنده: صبا طاوسی کرمانشاهی، فروزان لطفی، فصلنامه قانون یار، ص ۷

موافقت‌نامه ای در ۲۳ سپتامبر سال ۱۹۶۵ در عمارت لنکسترهوس شد که در آن نخست وزیر و دیگر نمایندگان موريس با جدایی مجمع الجزایر چاگوس از منطقه (سرزمین) موريس با هدف ایجاد تأسیسات نظامی در جزیره دیگو گارسیا به صورت اصولی موافقت کردند. با این حال تفاهم شده بود که این مجمع الجزایر می‌تواند در زمانی بعدتر به موريس اعاده گردد. (بند ۳۲ نظر مشورتی) در ۸ نوامبر سال ۱۹۶۵، انگلیس با فرمان ۱۹۶۵، منطقه (سرزمین) بریتانیایی اقیانوس هند، مستعمره جدیدی تحت عنوان منطقه (سرزمین) بریتانیایی اقیانوس هند^۱ متشکل از مجمع الجزایر چاگوس منفک شده از موريس و نیز الجبرا، فارکوها و دسروشه جدا شده از سیشل را تأسیس نمود. (بند ۳۳ نظر مشورتی) در ۱۶ دسامبر همان سال، مجمع عمومی قطعنامه ۲۰۶۶ در خصوص "مسأله موريس"^۲ را تصویب و در آن نگرانی عمیق خود را درباره جدایی برخی جزایر از منطقه (سرزمین) موريس با هدف ایجاد پایگاهی نظامی ابراز نمود و از "قدرت اداره کننده" دعوت کرد که هیچ اقدامی که منطقه (سرزمین) موريس را تجزیه و تمامیت ارضی آن را نقض کند انجام ندهد. (بند ۳۴ نظر مشورتی) در ۲۰ دسامبر سال ۱۹۶۶ مجمع عمومی قطعنامه ۲۲۳۲ درباره شماری از مناطق (سرزمینها) از جمله موريس را تصویب کرد. این قطعنامه عنوان می نمود که "هرگونه تلاش با هدف تجزیه جزئی یا کلی وحدت ملی و تمامیت ارضی مناطق تحت استعمار و تأسیس پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی، با اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی ناسازگار است." (بند ۳۵ نظر مشورتی) مذاکرات میان انگلیس و آمریکا در ۳۰ دسامبر سال ۱۹۶۶ منتج به نهایی شدن "موافقت‌نامه در زمینه دسترسی به منطقه (سرزمین) بریتانیایی اقیانوس هند برای اهداف دفاعی" و صورت جلسه ای در همان تاریخ شد. (بند ۳۶ نظر مشورتی) که براساس این موافقت‌نامه، هر دو کشور توافق کردند که دولت انگلیس هرگونه "اقدامات اجرایی"^۳ لازم برای تضمین آن که نیازهای دفاعی آنان تأمین شود انجام خواهد داد. صورت جلسه مقرر می داشت که از میان اقدامات اجرایی که می بایست انجام شود "بازاسکان کلیه ساکنان"^۴ جزایر بود. (بند ۳۷

۱ British Indian Ocean Territory

۲ Question of Mauritius

۳ Administrative measures

۴ resettling any inhabitants

نظر مشورتی) در ۱۰ مه ۱۹۶۷، کمیته فرعی یکم از کمیته بیست و چهار گزارش داد که: "با ایجاد یک منطقه جدید بریتانیایی اقیانوس هند، متشکل از جزایر جدا شده از موریس و سیشل، قدرت اداره کننده همچنان به نقض تمامیت ارضی مناطق غیرخودگردان ادامه داده و با قطعنامه‌های ۲۰۶۶ و ۲۲۳۲ مجمع عمومی مخالفت می کند". (بند ۳۸ نظر مشورتی) در ۱۵، ۱۷ و ۱۹ ژوئن سال ۵ کمیته بیست و چهار، گزارش فوق کمیته یکم را مورد بررسی قرار داده و قطعنامه‌ای در زمینه موریس تصویب کرد. کمیته مذکور در این قطعنامه، "اظهار تأسف می کند که تجزیه موریس و سیشل به وسیله قدرت اداره کننده که نقض تمامیت ارضی آنهاست در تضاد با قطعنامه‌های ۲۰۶۶ و ۲۲۳۲ مجمع عمومی بوده و از قدرت اداره کننده می خواهد جزایر جدا شده را به این مناطق (سرزمین ها) بازگرداند". (بند ۳۹ نظر مشورتی) در ۷ اوت ۱۹۶۷، انتخابات عمومی در موریس برگزار گردید و احزاب سیاسی طرفدار استقلال پیروز شدند. (بند ۴۰ نظر مشورتی) در ۱۲ مارس ۱۹۶۸ موریس به کشوری مستقل تبدیل و در سال ۱۹۶۸ به عضویت سازمان ملل پذیرفته شد.^۱

سرسی وو ساگور رام گولام^۲ اولین نخست وزیر جمهوری موریس شد. بخش ۱۱۱ بند ۱ قانون اساسی ۱۹۶۸ موریس که قبل از استقلال در ۴ مارس ۱۹۶۸ توسط دولت انگلیس منتشر شد موریس را به عنوان "مناطق (سرزمین هایی) که بلاانقطاع^۳ قبل از ۱۲ مارس ۱۹۶۸ مستعمره موریس را تشکیل می داد" تعریف نموده است. این تعریف مجمع الجزایر چاگوس را در قلمرو (منطقه) موریس شامل نمی کرد. (بند ۴۲ نظر مشورتی) بین سال‌های ۱۹۶۷ و ۱۹۷۳، انگلیس تمام جمعیت مجمع الجزایر چاگوس را از بازگشت به آن منع نمود یا اجباراً آنان را جا به جا و مانع بازگشتشان شد. جابجایی عمده اجباری جمعیت دیگو گارسیا در ژوئیه و سپتامبر سال ۱۹۷۱ روی داد. (بند ۴۳ نظر مشورتی) در ۱۱ آوریل ۱۹۷۹، در بحثی درباره جدا شدن مجمع الجزایر چاگوس، نخست وزیر رامگولام به پارلمان موریس گفت: "ما چاره ای نداشتیم". (بند ۴۴ نظر مشورتی) در ژوئیه سال ۱۹۸۰ سازمان

۱ بررسی نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری «تبعات حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵» نویسنده: صبا طاوسی کرمانشاهی، فروزان لطفی، فصلنامه قانون یار، ص ۱۰

۲ Sir Seewoosagur Ramgoolam

۳ immediately

وحدت آفریقا^۱ قطعنامه ۹۹ را مصوب کرد که در آن "خواستار می شود" که دیگو گارسیا "بدون قید و شرط به موریس بازگردانده شود". (بند ۴۵ نظر مشورتی) در ۹ اکتبر سال ۱۹۸۰ نخست وزیر موریس در سی و پنجمین نشست مجمع عمومی سازمان ملل اظهار کرد که باید منطقه (سرزمین) بریتانیایی اقیانوس هند منحل و این مناطق (سرزمین ها) به عنوان بخشی از میراث طبیعی به موریس اعاده گردد. (بند ۴۶ نظر مشورتی) در ژوئیه سال ۲۰۰۰ سازمان وحدت آفریقا با اتخاذ تصمیمی، نگرانی خود را مبنی بر اینکه مجمع الجزایر چاگوس قبل از استقلال موریس در نقض قطعنامه ۱۵۱۴ سازمان ملل توسط قدرت استعماری از آن جدا شده ابراز نمود. (بند ۴۷ نظر مشورتی) اتحادیه آفریقایی در سال ۲۰۱۰ نیز در تصمیمی دیگر، مفاهیم مشابهی را تکرار نمود (بند ۴۹ نظر مشورتی)، و در ۳۰ ژانویه سال ۲۰۱۷، مجمع اتحادیه آفریقایی قطعنامه‌ای را در رابطه با مجمع الجزایر چاگوس تصویب کرد که در میان دیگر موضوعات، مقرر می‌گردد موریس به منظور اطمینان از "تکمیل استعمارزدایی جمهوری موریس" حمایت نماید. (بند ۵۲ نظر مشورتی)

در یکم آوریل سال ۲۰۱۰، انگلیس از ایجاد منطقه حفاظت شده دریایی در داخل و اطراف مجمع الجزایر چاگوس خبر داد. در ۲۰ دسامبر سال ۲۰۱۰، موریس مطابق با ماده ۲۸۷ کنوانسیون سازمان ملل در مورد حقوق دریاها دادخواستی را به طرفیت انگلیس در اعتراض به ایجاد منطقه حفاظت شده دریایی توسط انگلستان نزد دیوان دآوری که به موجب ضمیمه هفت کنوانسیون تشکیل شده است، ارائه داد. در آن دادخواست، موریس از جمله، اظهار داشت که: (۱) انگلیس حق ندارد منطقه حفاظت شده دریایی یا سایر مناطق دریایی را در داخل و اطراف مجمع الجزایر چاگوس اعلام کند زیرا این کشور به معنای مندرج در کنوانسیون حقوق دریاها، کشوری ساحلی نبوده است و (۲) انگلیس حق ندارد به طور یک جانبه منطقه حفاظت شده دریایی یا سایر مناطق دریایی را اعلام کند زیرا موریس طبق مفهوم مندرج در بند ۱ ماده ۵۶ و بند ۸ ماده ۷۶ کنوانسیون حقوق دریاها از حقوق یک کشور ساحلی برخوردار بوده است. (۳) انگلیس نباید هیچ گونه اقدامی انجام دهد تا مانع کمیسیون محدودیت‌های فلات قاره از دادن توصیه‌هایی به موریس در زمینه نظراتی که این کشور ممکن است در مورد مجمع الجزایر چاگوس به آن کمیسیون ارائه دهد، گردد

^۱ The Organisation of African Unity (OAU)

و (۴) منطقه حفاظت شده دریایی ناقض تعهدات انگلستان تحت کنوانسیون حقوق دریاها بوده است. (بند ۴۸ نظر مشورتی) دیوان داوری مذکور درخصوص دو موضوع قرار صادر کرد. از جمله اینکه، اولاً انگلیس با ایجاد منطقه حفاظت شده در داخل و اطراف مجمع الجزایر چاگوس، تعهداتش ذیل بندهای ۳، ۲ و ۴ به ترتیب مواد ۲، ۵۶ و ۱۹۴ کنوانسیون حقوق دریاها را نقض کرده و ثانیاً تعهدش به اعاده چاگوس به موريس پس از رفع نیاز دفاعی قانوناً الزام آور است. (بند ۵۰ نظر مشورتی) در ۳۰ دسامبر سال ۲۰۱۶، دوره ۵۰ ساله موافقت نامه ۱۹۶۶ میان آمریکا و انگلیس به پایان رسید؛^۱ با این حال برای دوره بیست ساله دیگری براساس مفاد و شرایط قبلی آن تمدید گردید. (بند ۵۱ نظر مشورتی) و نهایتاً در سیر این وقایع در ۲۳ ژوئن سال ۲۰۱۷، مجمع عمومی قطعنامه ۲۹۲/۷۱ در خصوص درخواست نظر مشورتی از دیوان را تصویب نمود. (بند ۵۳ نظر مشورتی)

بخش دوم: پاسخ به سوالات مطروحه به دیوان

سوال الف: آیا با توجه به حقوق بین الملل، روند استعمارزدایی موريس به صورت قانونی کامل شده است؛ به منظور ارائه نظر درباره اینکه آیا روند استعمارزدایی موريس طبق حقوق بین الملل به صورت قانونی کامل شده دیوان باید اولاً: دوره زمانی مربوطه با هدف تعیین قواعد قابل اعمال حقوق بین الملل و ثانیاً: مفاد آن قوانین را تعیین نماید. به علاوه، از آنجا که مجمع عمومی به برخی از قطعنامه‌های مصوب خود اشاره کرده دیوان در تعیین تعهدات منعکس در این قطعنامه‌ها باید وظایف مجمع عمومی در مدیریت روند استعمارزدایی را بررسی کند. (بند ۱۳۹ نظر مشورتی) در سوال الف، مجمع عمومی روند استعمارزدایی موريس را در دوره میان جدایی مجمع الجزایر چاگوس از سرزمینش در سال ۱۹۶۵ و استقلالش در سال ۱۹۶۸ زمان نمایی^۲ می‌کند. بنابراین، با مراجعه به این دوره است که دیوان ملزم است قواعد حقوق بین الملل را که قابل اعمال به آن روند هستند تعیین کند. دیوان بر این نظر است که هرچند تعیین قانون قابل اعمال باید بر دوره ۱۹۶۵ تا ۱۹۶۸ متمرکز باشد این موضوع مانع نمی‌شود خصوصاً هنگامی که قواعد عرفی موضوعیت دارند،

۱ بررسی انتقادی رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری راجع به آثار حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موريس در سال ۱۹۶۵، نویسندگان: موسی عاکفی قاضیانی محمد عاکفی قاضیانی، منبع: تمدن حقوقی سال چهارم

بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۸، ص ۱۲

تحول حق تعیین سرنوشت را از تصویب منشور سازمان ملل تا تصویب قطعنامه ۱۵۱۴ در ۱۴ دسامبر سال ۱۹۶۰ با عنوان "بیانیه اعطای استقلال به کشورها و ملل تحت استعمار" مدنظر قرار دهد. در واقع، رویه دولت‌ها و نظر حقوقدانان^۱ همچون پذیرش آن رویه به عنوان قانون (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان) طی زمان تدریجاً تثبیت و تأیید شده است. به علاوه، دیوان می‌تواند بر اسناد قانونی که موخر بر دوره مورد سوال است آنگاه که این اسناد، قواعد و اصول قبلی را تأیید و تفسیر می‌کند اتکاء نماید. (بندهای ۱۴۰، ۱۴۲ و ۱۴۳ نظر مشورتی). دیوان اشاره می‌کند که باید ماهیت، مفاد و حدود حق تعیین سرنوشت قابل اعمال در روند استعمارزدایی موریس به عنوان منطقه ای غیرخودگردان که از ۱۹۴۶ به بعد به این عنوان شناخته شده را هم در رویه سازمان ملل و هم به وسیله خود حکومت اداره کننده مشخص نماید. دیوان آگاه است که حق تعیین سرنوشت، به عنوان حقوق بنیادین بشری، کاربرد گسترده ای دارد. با این حال، دیوان در این نظر مشورتی برای پاسخ به سؤال مجمع عمومی، خود را به تجزیه و تحلیل حق تعیین سرنوشت در بستر استعمارزدایی محدود می‌کند. (بند ۱۴۴ نظر مشورتی) دیوان بیان می‌کند که "احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت افراد" یکی از اهداف سازمان ملل (ماده یک بند ۲ منشور) است. چنین هدفی خصوصاً به "بیانیه مناطق غیر خودگردان" (فصل ۱۱ منشور) ارتباط پیدا می‌کند؛ زیرا "اعضای سازمان ملل که برای اداره مناطقی که مردمش هنوز به میزان کامل از خودگردانی نرسیده اند مسئولیت هایی به عهده داشته یا متقبل آن میشوند"، موظفند "خودگردانی" این مردم را توسعه دهند. (ماده ۷۳ منشور) دیوان نظر خود را ادامه می‌دهد که رژیم حقوقی مناطق غیر خودگردان چنانکه در فصل ۱۱ منشور تشریح شده براین استوار گردیده که توسعه فزاینده نهادهای آنها منجر شود جمعیت‌های مربوطه حق تعیین سرنوشت خود را اعمال کنند. (بندهای ۱۴۶ و ۱۴۷) منشور با تبدیل احترام به اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت ملل به عنوان یکی از اهداف سازمان ملل، موادی را شامل کرد که مناطق غیر خودگردان را نهایتاً قادر خواهد ساخت که بر خود حکومت کنند.^۲ در چنین

۱ opinio juris

۲ بررسی انتقادی رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری راجع به آثار حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵، نویسندگان: موسی عاکفی قاضیانی محمد عاکفی قاضیانی، منبع: تمدن حقوقی سال چهارم بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۸، ص ۱۵

بستری است که دیوان باید اظهار کند چه زمانی حق تعیین سرنوشت تبلور یافته به عنوان قاعده عرفی بر همه دولت‌ها الزام‌آور بوده است. (بند ۱۴۸ نظر مشورتی) عرف از طریق "رویه عمومی پذیرفته شده به عنوان قانون" (ماده ۳۸ اساسنامه دیوان) شکل می‌گیرد.

دیوان تأکید کرده است که هر دو عنصر، یعنی رویه عمومی و نظر حقوقدانان که سازنده عرف بین‌المللی است، از نزدیک ارتباط دارند: "نه تنها اعمال ذیربط باید منتهی به رویه جا افتاده ای شود، بلکه باید اینگونه باشد یا به گونه ای انجام شود که دلیلی بر این نظر باشد که این رویه از طریق حاکمیت قانونی که آن را الزامی می کند انجام شده باشد. نیاز به چنین نظری، یعنی وجود یک عنصر ذهنی، در مفهوم اولیه نظر قانون یا ضرورت^۱ (اجماع حقوقدانان) ضروری است. بنابراین، دولتهای ذیربط باید احساس کنند از آنچه که به یک تعهد قانونی منجر می شود دنباله روی می کنند. تکرار یا حتی ویژگی مرسوم اعمال به خودی خود کافی نیست."^۲ (بند ۱۴۹ نظر مشورتی) تصویب قطعنامه ۱۵۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر سال ۱۹۶۰ لحظه‌ای تعیین کننده را در تحکیم رویه دولت‌ها در استعمارزدایی نمایش می دهد؛ پیش از آن قطعنامه، مجمع عمومی در مناسبت‌های گوناگونی، حق تعیین سرنوشت را مورد تأیید قرار داده بود^۳ و تعدادی از سرزمین‌های غیر خودگردان به استقلال دست یافتند. قطعنامه ۱۵۱۴ (XV) مجمع عمومی، محتوای و دامنه حق تعیین سرنوشت را تبیین می کند. دیوان اشاره می‌کند که روند استعمارزدایی در دهه ۱۹۶۰ شتاب یافته و مردم مناطق غیر خودگردان متعددی، حق خود را برای تعیین سرنوشت اعمال کرده و به استقلال دست یافتند. از نظر دیوان، رابطه روشنی میان قطعنامه ۱۵۱۴ و روند استعمارزدایی پس از تصویب آن وجود دارد. (بند ۱۵۰) همانطور که دیوان خاطرنشان کرده است: "قطعنامه‌های مجمع عمومی، حتی اگر الزام آور نباشند، ممکن است بعضی اوقات دارای ارزش هنجاری بوده و در شرایط خاص، شواهد مهمی را برای اثبات وجود یک قاعده یا ظهور یک نظریه حقوقدانان ارائه دهند. برای تعیین اینکه آیا این موضوع در مورد قطعنامه ای از مجمع عمومی صدق میکند، باید به محتوا و شرایط تصویب آن توجه کرد. همچنین لازم است ببینیم که آیا نظریه حقوقدانان در ویژگی هنجاری اش وجود دارد."

۱ opinio juris sive necessitatis

۲. رأی فلات قاره دریای شمالی، گزارش های دیوان سال ۱۹۶۹، صفحه ۴۴، بند ۷۷

۳. قطعنامه های ۶۳۷ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۵۲، ۷۳۸ مورخ ۲۸ نوامبر ۱۹۵۳ و ۱۱۸۸ مورخ یازدهم دسامبر ۱۹۵۷

^۱ (بند ۱۵۱ نظر مشورتی) دیوان توجه دارد که هرچند قطعنامه ۱۵۱۴ به شکل رسمی توصیه است، اما با توجه به محتوا و شرایط تصویب آن، دارای ویژگی اعلامی در رابطه با حق تعیین سرنوشت خود به عنوان قاعده ای عرفی است.^۲ این قطعنامه با ۸۹ رأی در برابر ۹ رأی ممتنع تصویب شد. هیچ یک از دولتهای شرکت کننده در رأی گیری، به وجود حق مردم برای تعیین سرنوشت اعتراض نکردند. برخی از کشورها رأی ممتنع خود را براساس مدت زمان لازم برای اعمال چنین حقی توجیه می کردند. (بند ۱۵۲) ادبیات به کار فته در قطعنامه ۱۵۱۴ (XV) دارای ویژگی هنجاری است، تا آنجا که تأیید می کند که "همه ملت‌ها دارای حق تعیین سرنوشت هستند". مقدمه آن "ضرورت به پایان رساندن سریع و بدون قید شرط استعمار در کلیه اشکال و تفاسیر آن" را اعلام و بند اول آن بیان می کند که "انقیاد مردم به اطاعت، استیلاء و استثمار بیگانه تخطی از حقوق بنیادین بشر و در تناقض با منشور ملل متحد است". (بند ۱۵۳ نظر مشورتی) قطعنامه ۱۵۱۴ مضافاً مقرر می کند که "باید گام‌های فوری در مناطق تحت قیمومت و غیر خودگردان یا کلیه دیگر مناطقی (سرزمین‌هایی) که به استقلال دست نیافته اند برداشته شود تا تمام قدرت بدون هیچ قید و شرطی در تطابق با اراده و خواسته آزادانه اظهار شده مردم این مناطق (سرزمین‌ها) به آنان منتقل گردد". به منظور جلوگیری از هرگونه تجزیه مناطق غیر خودگردان، بند ۶ قطعنامه ۱۵۱۴ مقرر می‌کند: "هر تلاشی با هدف جدایی جزئی یا کلی وحدت ملی و تمامیت ارضی یک کشور با اهداف و اصول منشور ملل متحد ناسازگار است". (بند ۱۵۳ نظر مشورتی) ماده یک که در میثاق بین المللی حقوق مدنی و سیاسی و میثاق بین المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی، مصوب ۱۶ دسامبر ۱۹۶۶، طی قطعنامه A ۲۲۰۰ (XXI) مجمع عمومی مشترک است، مجدداً حق همه ملت‌ها را برای تعیین سرنوشت تأیید کرده و مقرر می کند از جمله: "دولت‌های عضو این میثاق، از جمله دولت‌هایی که مسئولیت اداره مناطق غیر خودگردان و تحت قیمومت را دارند، باید تحقق حق تعیین سرنوشت را اعتلا بخشیده و مطابق با مقررات منشور ملل متحد، به این حق احترام

۱. قانونی بودن تهدید یا استفاده از سلاح‌های هسته‌ای، نظر مشورتی، گزارش دیوان (I) ۱۹۹۶، صص ۲۵۴-۲۵۵.

بند ۷۰

۲ بررسی نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری «تبعات حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵» نویسنده: صبا طاوسی کرمانشاهی، فروزان لطفی، فصلنامه قانون یار، ص ۱۴

بگذارند." (بند ۱۵۴ نظر مشورتی) ماهیت و دامنه حق تعیین سرنوشت مردم از جمله احترام به "وحدت ملی و تمامیت ارضی یک دولت یا کشور" در بیانیه اصول حقوق بین الملل در رابطه با روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها طبق منشور سازمان ملل تکرار شده است. این بیانیه که به قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی که در سال ۱۹۷۰ به اجماع تصویب شد، ضمیمه گردید، با شناسایی حق تعیین سرنوشت به عنوان یکی از "اصول اساسی حقوق بین‌الملل"، شاخص‌های هنجاری خود ذیل حقوق بین‌الملل عرفی را تأیید نمود. (بند ۱۵۵ نظر مشورتی) دیوان در بند ۱۵۶ نظر مشورتی، سه وضعیت را که منطقه ای می‌تواند به خودگردانی برسد به شرح ذیل نام می‌برد. ابزار اعمال حق تعیین سرنوشت در یک منطقه (سرزمین) غیر خودگردان که از لحاظ جغرافیایی مجزا و ... از نظر قومی و یا فرهنگی متمایز از کشور اداره کننده آن توصیف شده "در اصل ششم قطعنامه ۱۵۴۱ مجمع عمومی مصوب ۱۵ دسامبر سال ۱۹۶۰ تبیین شده است:" به یک منطقه (سرزمین) هنگامی می‌تواند غیر خودگردان گفته شود که به میزان کاملی از خودگردانی رسیده است به وسیله: (الف) ظهور به عنوان یک کشور مستقل حاکم؛ (ب) اتحاد آزاد با یک کشور مستقل؛ یا (ج) ادغام با یک کشور مستقل. دیوان یادآوری می‌کند که اگرچه اعمال حق تعیین سرنوشت می‌تواند از طریق یکی از گزینه‌های اشاره شده توسط قطعنامه ۱۵۴۱ به دست آید اما باید اظهار اراده آزاد و اصیل مردم ذیربط باشد. با این حال، "حق تعیین سرنوشت را به عهده مجمع عمومی به عنوان تراز صلاحدید^۱ اشکال و رویه‌هایی که با آن حق مذکور محقق می‌شود باقی می‌گذارد."^۲ (بند ۱۵۷ نظر مشورتی)

حق تعیین سرنوشت طبق حقوق بین‌الملل عرفی، مکانیسم خاصی را برای اجرای آن در همه موارد الزام نمی‌کند، همانگونه که دیوان عنایت کرده است: "اعتبار اصل تعیین سرنوشت، که به عنوان لزوم توجه به اراده آزادانه بیان شده از مردم تعریف میشود، از این واقعیت متأثر نمی‌شود که در موارد خاص مجمع عمومی از الزام نظرخواهی با ساکنان یک منطقه (سرزمین) خاص منصرف شده است."^۳

۱ measure of discretion

۲. صحرای غربی، نظر مشورتی، گزارش‌های دیوان ۱۹۷۵، صفحه ۳۶، بند ۷۱.

۳ بررسی انتقادی رأی مشورتی دیوان بین‌المللی دادگستری راجع به آثار حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موريس در سال ۱۹۶۵، نویسندگان: موسی عاکفی قاضیانی محمد عاکفی قاضیانی، منبع: تمدن حقوقی سال چهارم

اینگونه مصادیق یا بر این ملاحظه مبتنی است که جمعیتی خاص، «مردمی» محق برای تعیین سرنوشت را شکل نداده یا بر این نظر استوار بوده که نظرخواهی، با توجه به شرایط ویژه کاملاً غیرضروری است.^۱ همچنین دیوان یادآوری می‌کند همانگونه که در بند ۶ قطعنامه ۱۵۱۴ ذکر شد حق تعیین سرنوشت مردم ذیربط از طریق مراجعه به سراسر منطقه (سرزمین) غیرخودگردان تعیین می‌شود. هر دو رویه دولتی و نظر حقوقدانان در زمان مذکور، ماهیت عرفی حق تمامیت ارضی یک منطقه (سرزمین) غیرخودگردان را به عنوان حق تبعی حق تعیین سرنوشت تأیید می‌کند. هیچ نمونه‌ای به نظر دیوان نرسیده که در آن، مجمع عمومی و یا هر رکن دیگر سازمان ملل پس از تصویب قطعنامه ۱۵۱۴، تجزیه بخشی از منطقه (سرزمین) غیرخودگردان به وسیله حکومت اداره کننده با هدف حفظ آن ذیل حاکمیت مستعمراتی خود را قانونی تلقی کرده باشد. کشورها مداوماً تأکید کرده اند که احترام به تمامیت ارضی یک منطقه (سرزمین) غیر خودگردان عنصر اصلی اعمال حق تعیین سرنوشت طبق حقوق بین الملل است. دیوان توجه می‌کند که مردم مناطق غیرخودگردان مستحق اند که حق تعیین سرنوشت خود را در رابطه با منطقه (سرزمین) خود به عنوان کلیتی که باید به وسیله قدرت اداره کننده محترم شمرده شود اعمال نمایند.^۲

دیوان ادامه می‌دهد که هرگونه جدایی بخشی از مناطق غیرخودگردان به وسیله قدرت اداره کننده مگر بر اساس اراده اصیل و آزادانه اظهار شده مردم مناطق مربوطه در تناقض با حق تعیین سرنوشت است. (بند ۱۶۰ نظر مشورتی) از نظر دیوان، حقوق تعیین سرنوشت، حقوق بین الملل قابل اعمال طی دوره تحت نظر مشخصاً بین سالهای ۱۹۶۵ و ۱۹۶۸ را شکل می‌دهد. دیوان در نظریه مشورتی در خصوص نامیبیا، به تثبیت این حقوق اشاره کرده است. "توسعه آتی حقوق بین الملل در مورد سرزمینهای غیر خودگردان، همانگونه که در منشور سازمان ملل متحد تصریح شده است، باعث شده است که اصل تعیین سرنوشت

بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۸، ص ۱۴

۱. صحرای غربی، نظر مشورتی، گزارش های دیوان ۱۹۷۵، صفحه ۳۳، بند ۵۹.

۲ بررسی نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری «تبعات حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵» نویسنده: صبا طاوسی کرمانشاهی، فروزان لطفی، فصلنامه قانون بار، ص ۱۶

بر همه این مناطق قابل اعمال باشد^۱. (بند ۱۶۱ نظر مشورتی) مجمع عمومی نقشی اساسی در عملکرد سازمان ملل در استعمارزدایی خصوصاً از زمان تصویب قطعنامه ۱۵۱۴ ایفا نموده است. مجمع عمومی بر اجرای تعهدات دولت‌های عضو در این زمینه نظیر تعهداتی که در فصل ۱۱ منشور تصریح شده و تعهدات ناشی از رویه ای که در درون سازمان توسعه یافته نظارت نموده است. در چنین بستری است که دیوان در سوال (الف) مورد سوال قرار گرفته که در تحلیلش از حقوق بین الملل قابل اعمال بروند استعمارزدایی موریس، تعهدات منعکس در قطعنامه ۲۰۶۶ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۵، ۲۲۳۲ مورخ ۲۰ دسامبر ۱۹۶۶ و ۲۳۵۷ مورخ ۱۹ دسامبر ۱۹۶۷ را مدنظر قرار دهد. (بندهای ۱۶۳ و ۱۶۴ نظر مشورتی) در قطعنامه ۲۰۶۶ مورخ ۱۶ دسامبر ۱۹۶۵ تحت عنوان "مسأله موریس" مجمع عمومی با اشاره به "نگرانی عمیق که هر گام برداشته شده به وسیله قدرت اداره کننده برای جدایی جزایر مشخص از منطقه (سرزمین) موریس با هدف تأسیس پایگاهی نظامی، تخطی از بیانیه و خصوصاً بند ۶ آن خواهد بود"، در بخش اجرایی این سند، "قدرت اداره کننده را دعوت می کند به هیچ اقدامی دست نزد که منطقه (سرزمین) موریس را تجزیه و تمامیت ارضی آن را نقض نماید. در قطعنامه‌های ۲۲۳۲ و ۲۳۵۷ که در ماهیت عمومی تر بوده و به نظارت بر شرایط شماری از مناطق غیرخودگردان مربوط می شود، مجمع عمومی "بیانیه خود را که هرتلاشی با هدف تجزیه جزئی یا کلی وحدت ملی و تمامیت ارضی مناطق تحت استعمار و تأسیس پایگاه‌ها و تأسیسات نظامی در این مناطق (سرزمین‌ها) با اهداف و اصول منشور سازمان ملل متحد و قطعنامه ۱۵۱۴ مجمع عمومی ناسازگار است تکرار می کند." از نظر دیوان، مجمع عمومی با دعوت از انگلستان برای پیروی از تعهدات بین المللی اش در اجرای روند استعمارزدایی موریس، در چارچوب منشور و حدود وظایف واگذار شده به آن برای نظارت بر اعمال حق تعیین سرنوشت عمل کرده است. مجمع عمومی این وظایف را به منظور نظارت بر اجرای تعهدات مترتب بر عهده قدرت‌های اداره کننده ذیل منشور تقبل نمود. لذا، کمیته ویژه‌ای را با وظیفه بررسی عواملی که وی را قادر سازد تصمیم بگیرد "آیا هر منطقه ای (سرزمینی) همچنان منطقه ای که مردمش هنوز به سطح کاملی از

۱. تبعات حقوقی ادامه حضور آفریقای جنوبی درنامیبیا برای دیگر کشورها (آفریقای جنوب غربی) علی رغم قطعنامه ۲۷۶ شورای امنیت (۱۹۷۰)، نظر مشورتی، گزارش های دیوان ۱۹۷۱، صفحه ۳۱، بند ۵۲

خودگردانی نرسیده‌اند" هست یا خیر، ایجاد کرد. (قطعنامه ۳۳۴ مورخ ۲۲ دسامبر ۱۹۴۹) این رویه ثابت مجمع بوده که قطعنامه‌هایی برای اعلام نظر درباره شرایط خاص مربوط به هر منطقه (سرزمین) غیرخودگردان تصویب نماید. بنابراین، بی درنگ پس از تصویب قطعنامه ۱۵۱۴، کمیته بیست و چهار را با وظیفه نظارت بر اجرای آن قطعنامه و ارائه پیشنهادها و توصیه‌های مربوط به آن ایجاد کرد (قطعنامه ۱۶۵۴ مورخ ۲۷ نوامبر ۱۹۶۱). به علاوه، مجمع عمومی بر شیوه‌هایی که به وسیله آن اراده آزاد و اصیل مردم مناطق غیرخودگردان اظهار می‌شود از جمله طراحی سوالات ارائه شده برای نظرخواهی عمومی نظارت می‌کند. النهایه، مجمع عمومی مستمراً از قدرت‌های اداره کننده دعوت کرده است که به تمامیت ارضی مناطق غیرخودگردان به خصوص پس از تصویب قطعنامه ۱۵۱۴ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۶۰ احترام بگذارند.^۱ (بندهای ۱۶۵ تا ۱۶۸ نظر مشورتی)

سوال ب: تبعات ناشی از ادامه اداره مجمع الجزایر چاگوس به وسیله انگلستان طبق حقوق بین الملل؛ با اثبات اینکه روند استعمارزدایی موریس به صورت قانونی در سال ۱۹۶۸ کامل نشده است، اکنون دیوان باید تبعات ناشی از ادامه اداره مجمع الجزایر چاگوس توسط انگلیس را ذیل حقوق بین الملل ارزیابی کند (سوال ب). دیوان بر اساس قوانین بین المللی قابل اعمال در زمان ارائه نظر خود به این سؤال به زمان فعل مضارع پاسخ خواهد داد. دیوان با تشخیص اینکه استعمارزدایی موریس به شیوه‌ای موافق با حقوق مردم برای حق تعیین سرنوشت اجرا نشده ادامه می‌دهد که ادامه اداره مجمع الجزایر چاگوس به وسیله انگلستان عملی متخلفانه که مسئولیت بین المللی انگلستان را به دنبال دارد شکل می‌دهد.^۲ این اقدام، فعل متخلفانه‌ای با ماهیت تداوم است که در نتیجه جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس ناشی شده است. (بند ۱۷۷ نظر مشورتی) براین اساس، انگلستان موظف است هرچه سریعتر به اداره خود در مجمع الجزایر چاگوس پایان داده و از این طریق موریس را قادر سازد

۱. برای مثال، به قطعنامه‌های مجمع عمومی ۲۰۲۳ مورخ ۵ نوامبر ۱۹۶۵ و ۲۱۸۳ مورخ ۱۲ دسامبر ۱۹۶۶ (مساله عدن)، ۳۱۶۱ مورخ ۱۴ دسامبر ۱۹۷۳ و ۳۲۹۱ مورخ ۱۳ دسامبر ۱۹۷۴ مراجعه کنید (مساله مجمع الجزایر کومورو)؛ ۹۱/۳۴ مورخ ۱۲ دسامبر سال ۱۹۷۹ (مساله جزایر گلویریوس، خوان دو نوا، اروپا و باسادا هند).

۲. (کانال کورفو (انگلستان به طرفیت آلبانی))، رأی محتوایی، قضاوت، گزارش‌های دیوان ۱۹۴۹، صفحه ۲۳؛ پروژه گابچیکو وو - ناگیماروس ۲ (مجارستان / اسلواکی)، قضاوت، گزارش‌های دیوان ۱۹۹۷، ص ۳۸، بند ۴۷؛ همچنین مراجعه کنید ماده ۱ مواد مربوط به مسئولیت دولتها در قبال اقدامات متخلفانه بین المللی.

که استعمارزدایی منطقه (سرزمین) خود را به شکلی منطبق با حق مردمش در تعیین سرنوشت تکمیل کند. (بند ۱۷۸ نظر مشورتی) شرایط ضروری برای اطمینان از کامل شدن استعمارزدایی موريس در صلاحیت مجمع عمومی سازمان ملل در اعمال وظایفش در رابطه با استعمارزدایی واقع می شود.^۱ همانگونه که دیوان پیشتر بیان کرده است برعهده وی نیست که تعیین کند مجمع عمومی چه گام‌هایی ممکن است پس از دریافت نظر دیوان تمایل داشته باشد بردارد یا این نظر چه آثاری می‌تواند در رابطه با این گام‌ها داشته باشد.^۲ (بند ۱۷۹ نظر مشورتی) از آنجا که احترام به حق تعیین سرنوشت تعهدی ارگا امنس^۳ است، کلیه دولت‌ها دارای گرایش حقوقی^۴ در حفظ این حق هستند.^۵ دیوان توجه می‌کند که هرچند وظیفه مجمع عمومی است که شرایط لازم برای اطمینان از کامل شدن استعمارزدایی موريس را بیان کند اما کلیه دول عضو باید با سازمان ملل همکاری کنند تا این شرایط را به ثمر برسانند. همانگونه که در بیانیه اصول حقوق بین الملل در خصوص روابط دوستانه و همکاری میان دولت‌ها مطابق منشور ملل متحد بیان شده است: "هر دولتی وظیفه دارد از طریق اقدامات مشترک و جداگانه، تحقق اصل حقوق برابر و تعیین سرنوشت مردم را مطابق مقررات منشور ارتقاء داده و به سازمان ملل متحد در انجام مسئولیت‌هایی که طبق منشور در مورد اعمال این اصل بدان واگذار شده یاری برساند."^۶ (بند ۱۸۰ نظر مشورتی) جابجایی اتباع موريس از مجمع الجزایر چاگوس از جمله کسانی با ریشه چاگوسی، موضوعی مربوط به حفظ حقوق بشر افراد ذی‌ربط است که باید به وسیله مجمع عمومی طی کامل شدن استعمارزدایی موريس مورد بررسی قرار گیرد. (بند ۱۸۱ نظر

۱ بررسی نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری «تبعات حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موريس در سال ۱۹۶۵» نویسنده: صبا طاوسی کرمانشاهی، فروزان لطفی، فصلنامه قانون یار، ص ۱۸
 ۲. تطابق اعلامیه یکجانبه استقلال در مورد کوزوو با حقوق بین الملل، نظر مشورتی، گزارش‌های دیوان ۲۰۱۰ (II)، ص ۴۲۱، بند ۴۴

۳ erga omnes

۴ legal interest

۵. به تیمور شرقی (پرتغال به طرفیت استرالیا)، قضاوت، گزارش‌های دیوان ۱۹۹۵، صفحه ۱۰۲، بند ۲۹ مراجعه کنید، همچنین ببینید بارسلونا ترکشن، شرکت لایت اند پاور با مسئولیت محدود (بلژیک به طرفیت اسپانیا)، مرحله دوم، قضاوت، گزارش‌های دیوان ۱۹۷۰، ص ۳۲، بند ۳۳.

۶. قطعنامه ۲۶۲۵ مجمع عمومی

مشورتی) در پاسخ به سوال (ب) مجمع عمومی، در رابطه با تبعات تداوم اداره مجمع الجزایر چاگوس به وسیله انگلستان طبق حقوق بین الملل، دیوان نتیجه می‌گیرد که انگلستان دارای تعهدی برای به پایان رساندن اداره اش در مجمع الجزایر چاگوس در سریعترین زمان ممکن بوده و کلیه دول عضو باید با سازمان ملل برای تکمیل استعمارزدایی موریس همکاری کنند. (بند ۱۸۲ نظر مشورتی)

بخش سوم: نگاهی به وضعیت صدور نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس

پس از صدور نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس، برخی از قضات دیوان با صدور اعلامیه هایی نظر خود را درباره جنبه های گوناگون این نظر مشورتی ابراز نمودند. به طور کلی، ۱۳ نفر از قضات با نتیجه نظر مشورتی دیوان در قضیه چاگوس موافق بودند و تنها یک قاضی (خانم دونوقه) با نتیجه نظر مشورتی دیوان مخالفت نمود. علاوه براین، از ۱۳ قاضی شرکت کننده، ۶ قاضی با صدور اعلامیه هایی نظر خود را درباره جوانب حقوقی نظر مشورتی دیوان بیان نمودند). اعلامیه نائب رئیس دیوان : قاضی شو، اعلامیه قاضی تومکا، اعلامیه قاضی آبراهام، اعلامیه قاضی گورگیان، اعلامیه قاضی سلام و اعلامیه قاضی ایواسانا. قاضی شرکت کننده در نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری نیز نظرات انفرادی صادر کردند(نظر انفرادی قاضی ترینداد، نظر انفرادی قاضی گایا، نظر انفرادی قاضی سبوتینده و نظر انفرادی قاضی روبنسون)

قاضی ترینداد در اعلامیه خود بیان کرده است که دیوان بین المللی دادگستری در این نظر مشورتی به طور کامل جنبه های حق بر تعیین سرنوشت را تحلیل و رمزگشایی ننموده است. به اعتقاد وی، دیوان بین المللی دادگستری میتواند با تفصیل بیشتری جنبه های حق بر تعیین سرنوشت را تحلیل کند و منزلت آن را در جایگاه قواعد آمره حقوق بین الملل قرار دهد. به اعتقاد قاضی ترینداد، دیوان بین المللی دادگستری هنوز سایه سنگین رای بارسلونا تراکشن ۱۹۷۰ را بر دوش خود احساس میکند. در واقع، هرچند در قضیه بارسلونا تراکشن دیوان بین المللی دادگستری از قواعد عام الشمول سخن به میان آورده است، اما هنوز آن جسارت را ندارد که مصادیق قواعد آمره را بازگو نماید. به اعتقاد قاضی ترینداد، دیوان بین المللی دادگستری هنوز در چارچوب نگاهی پوزیتیویستی و حاکمیت گرا گرفتار مانده است. حال آنکه، هم اکنون هنگام آن فرارسیده که دیوان نگاه دولت محور حاکم بر

حقوق بین الملل را بشکند و حق بر تعیین سرنوشت را در چارچوبی انسانی تحلیل نماید.^۱ خانم قاضی دونوقه با صدور اعلامیه ای مخالفت خود را با نظر مشورتی دیوان بین المللی چاگوس اعلام کرد (نظر مخالف قاضی دونوقه) خانم دونوقه در نظر مخالف خود اعلام نموده است که اساساً اختلاف میان موريس و بریتانیا بر سر مجمع الجزایر چاگوس اختلافی سرزمینی است و دیوان بین المللی دادگستری بدون رضایت اصحاب دعوا حق رسیدگی به چنین اختلاف دوجانبه ای را ندارد. به اعتقاد قاضی دونوقه، بریتانیا در قضیه چاگوس هرگز رضایت خود را در قبال صلاحیت دیوان بین المللی دادگستری اعلام ننموده است. در نتیجه، خانم دونوقه بر این باور است که دیوان بین المللی دادگستری با صدور نظر مشورتی خود سازواره اساسی صلاحیت قضایی دیوان یعنی اصل رضایت را نادیده گرفته است. (بند اول نظر مخالف قاضی دونوقه)

دستاوردهای نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس هم پیروزی ارزشمندی برای جمهوری موريس بود و هم دوستداران حقوق بشر و آرمانهای ملل متحد را شادمان کرد. علاوه براین، نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری میتواند دستاوردهای مهمی برای جامعه بین المللی به همراه داشته باشد. زیرا دیوان برای نخستین بار اعلام کرده است که اصول مندرج در قطعنامه ۱۵۱۴ (قطعنامه موسوم به استعمارزدایی) مجمع عمومی ملل متحد در زمره حقوق بین الملل عرفی است. نتیجه عملی نظر مشورتی دیوان می تواند شگرف و تاثیر گذار باشد زیرا سایر ملل تحت انقیاد استعمار خواهند توانست با استناد به چنین نظری، از طریق مجمع عمومی ملل متحد از دیوان تقاضای نظر مشورتی نمایند و بدین طریق، فرآیند استعمارزدایی در سرزمینهای خود را تکمیل و تقویت کنند. علاوه براین، نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری فصل جدیدی را در تاریخ مبارزات ضد استعماری رقم زده است. چراکه سازمان ملل متحد دهه ۲۰۲۰-۲۰۱۱ را سومین دهه بین المللی برای ریشه کن سازی استعمارگری (قطعنامه ۶۵/۱۱۹) نام گذاری نموده بود. امروز، علی رغم گذشت چند دهه از فرآیند استعمار زدایی، کماکان تعداد قابل توجهی از دعاوی مرتبط با استعمارزدایی وجود دارد. چنین به نظر میرسد که نظر مشورتی دیوان بین المللی

۱ نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس در آینه حق بر تعیین سرنوشت - محمدحسین لطیفیان

دادگستری در قضیه چاگوس بتواند سرلوحه و سرمشقی برای حل و فصل مسأله سلامت آمیز دعاوی مربوط با استعمار زدایی باشد و راه را برای تحقق آرمانهای ملل متحد هموارتر سازد. البته باید دانست که دیوان بین المللی دادگستری به صراحت این نکته را روشن ساخته که مسأله مطرح نزد دیوان مربوط به اختلافات سرزمینی نیست. در واقع، حل و فصل اختلافات سرزمینی در حوزه صلاحیت توافقی دیوان بین المللی دادگستری قرار دارد. حال آنکه، سوالات مجمع عمومی در مورد قضیه چاگوس در قلمرو صلاحیت مشورتی دیوان بین المللی دادگستری قرار میگیرد. در این رابطه، دیوان به صراحت اعلام نموده است: «از دیوان بین المللی دادگستری تقاضا نشده است که اختلافات سرزمینی میان دو دولت را حل و فصل نماید.»^۱

نتیجه گیری

در جمع بندی و نتیجه گیری کلی این مقاله باید گفت نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری میتواند نتایج حقوقی مهمی را به دنبال داشته باشد. از یک سو، نظر مشورتی دیوان سرنوشت سیاسی بریتانیا و حضور آن کشور را در اقیانوس هند تحت تاثیر قرار خواهد داد. از سوی دیگر، این واقعیت را نباید فراموش کرد که تعداد قابل توجهی از کشورها هنوز با مسأله استعمارزدایی دست و پنجه نرم میکنند و برای تحقق حق بر تعیین سرنوشت مردمان خود میکوشند. برای نمونه، به رسمیت شناخته شدن حق بر تعیین سرنوشت به منزله حقوقی عرفی میتواند در تحقق حق بر تعیین سرنوشت مردم فلسطین موثر واقع شود. بی جهت نیست که اسرائیل برای نخستین بار (پس از ۵۰ سال) با آگاهی نسبت به آثار احتمالی زیانبار تصمیم دیوان بین المللی دادگستری بر وضعیت خود در فرآیند دادرسی قضیه چاگوس شرکت کرد. اسرائیل در جلسه رسیدگی شفاهی دیوان اظهار کرد که دیوان در قضیه چاگوس صلاحیت رسیدگی ندارد. روشن است که موضع اسرائیل در قضیه چاگوس از نگرانیهای آن کشور در قبال حق تعیین سرنوشت مردم فلسطین خاصه در بیت المقدس و نوار غزه حکایت میکند. استوار کردن نظر مشورتی بر قطعنامه‌های مجمع، ضمن آنکه موضع آن را تقویت می کند، از سیاست این رکن نیز تبعیت شده است. همچنین حقوق بین الملل و مفاهیمی که ملاً قانون قضاوت دیوان در سوالات ارائه شده

۱ نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس در آینه حق بر تعیین سرنوشت - محمدحسین لطیفیان

بدان خواهد بود، در قطعنامه‌های مذکور به روشنی محل ارجاع قرار گرفته اند؛ حق تعیین سرنوشت و استعمارزدایی از این دست است، ضمناً این قطعنامه ها، همگی در رابطه با مسأله موريس با انگلستان صادر شده يا به وضعیتی اشاره دارند که موريس هم مسأله آن است. مجمع عمومی برای نگارش مناسب سوالات خود توجه خاصی به تنظیم قطعنامه ۷۱/ ۲۹۲ مورخ ۲۲ ژوئن سال ۲۰۱۷ نموده است. در واقع در ابتدای قطعنامه و قبل از طرح سوالات، مسیر رسیدن به پاسخ‌ها را برای رکن قضایی ملل متحد نمایان می‌کند. از این قبیل است: اصول حق حاکمیت و تمامیت ارضی ملی مردم را در صدر قطعنامه آورده است؛ به قطعنامه ۱۵۱۴ و ابتکار آن در صدور بیانیه اعطای استقلال به کشورها و ملل تحت استعمار، مورخ ۱۹۶۰ اشاره کرده است؛ سایر قطعنامه‌های مرتبط طی دوره ای ۵۷ ساله از ۱۹۶۰ تا ۲۰۱۷ را نیز که در آن ها، موريس و چاگوس به عنوان مساله اصلی مجزا يا مساله ای مشترک، موضوع توجه جامعه بین المللی در کسب استقلال و حفظ تمامیت ارضی بوده اند ذکر می‌کند؛ افزون بر آن، به نظر سایر سازمان هایی که وصف الزام آور ندارند نیز اشاره می‌کند. از نظر دیوان، اجبار و فقدان اصل اراده اصیل و آزادانه بیان شده در بررسی موضوع جدایی چاگوس عنصری است که حق تعیین سرنوشت مردم موريس را مخدوش نموده است. اگر مساله اراده و اختیار در موافقت نامه میان نمایندگان موريس با دولت انگلیس دچار خدشه بوده باشد آنگاه نظر دیوان برای غیرقانونی اعلام کردن تکمیل استقلال موريس بر مفاد کنوانسیون وین در مورد حقوق معاهدات، مبتنی شده است. و در پایان باید گفت آنجا که دیوان در بند آخر نظر خود اشاره می‌کند که کلیه دول عضو، متعهد به همکاری با سازمان ملل به منظور تکمیل استعمارزدایی موريس هستند ضمن آنکه تنها گزاره نظر مشورتی خود را خارج از قطعنامه ۷۱/۲۹۲ شکل می‌دهد و احیاناً تنها نوآوری آن محسوب می‌شود، در عین حال، در پیشنهاد خود از مجمع عمومی پیشی نمی‌گیرد.

منابع و مأخذ

- بررسی انتقادی رأی مشورتی دیوان بین المللی دادگستری راجع به آثار حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵، نویسندگان: موسی عاکفی قاضیانی محمد عاکفی قاضیانی، منبع: تمدن حقوقی سال چهارم بهار و تابستان ۱۴۰۰ شماره ۸
- بررسی نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری «تبعات حقوقی جدایی مجمع الجزایر چاگوس از موریس در سال ۱۹۶۵» نویسنده: صبا طاوسی کرمانشاهی، فروزان لطفی، فصلنامه قانون یار، پیاپی ۲۰ (زمستان ۱۴۰۰)
- تبعات حقوقی ساخت دیوار در سرزمین اشغالی فلسطین، نظر مشورتی، گزارش‌های دیوان سال ۲۰۰۴ (I).
- تطابق اعلامیه یکجانبه استقلال در مورد کوزوو با حقوق بین الملل، نظر مشورتی، گزارش‌های دیوان ۲۰۱۰ (II).
- تفسیر معاهدات صلح با بلغارستان، مجارستان و رومانی، مرحله اول، نظر مشورتی، دیوان بین المللی دادگستری گزارش‌های ۱۹۵۰.
- پروژه گابچیکو وو - ناگیماروس (مجارستان / اسلواکی)، قضاوت، گزارش‌های دیوان ۱۹۹۷
- رأی فلات قاره دریای شمالی، گزارش‌های دیوان سال ۱۹۶۹.
- صحرای غربی، نظر مشورتی، گزارش‌های دیوان ۱۹۷۵.
- کانال کورفو (انگلستان به طرفیت آلبانی)، رأی محتوایی، قضاوت، گزارش‌های دیوان ۱۹۴۹
- نظر مشورتی دیوان بین المللی دادگستری در قضیه چاگوس در آینه حق بر تعیین سرنوشت - محمدحسین لطیفیان
- <https://www.icj-cij.org>
- <https://www.cambridge.org>

